پیشخوان

«نظریه دولت در مکتب کلامی و فقهی علامه شهید سیدمحمدباقر صدر» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

دولتی مشروط به رعایت موازین شرعی و مصلحت عمومی

■ محمدرضا کائینی

«نظریه دولت در مکتب کلامی و فقهی علامه شهید سید محمد باقر صدر» در عداد واپسین آثاری است که مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. اهمیت این پژوهش - که توسط سیدمحمدجواد قربی نگارش یافته- آن است که تلاش دارد با پاره‌ای از چالش‌ها در باب اندیشه سیاسی شهید آیت‌الله صدر به گونه‌ای شفاف مواجه شود و به شکل بایسته به ارزیابی آنها بنشیند. تارنمای ناشر در یادداشتی، اهمیت این پژوهش را اینگونه بازنمایانده است: «به اعتقاد شهید صدر دولت به دلیل نقشی که در پیاده‌سازی احکام اسلامی، حراست از ارزش‌های دینی، رونق‌دادن فعالیت‌های اجتماعی و آبادانی و پیشرفت دارد، امری لازم و ضروری است. دولت مطلوب در اندیشه ایشان، دولتی مشروط به رعایت موازین شرعی و قانونی و مصلحت عمومی است. از نظر وی مصداق عینی و اصیل این دولت، حکومت پیامبران و صالحان در تاریخ بشر و اسلام و جمهوری اسلامی در جهان معاصر است. دولت جمهوری اسلامی الگوی برتری است که به اعتقاد وی، سایر نظام‌ها و جوامع می‌توانند از آن الگو بگیرند. از نظرگاه ایشان ساختار دولت اسلامی به گونه‌ای است که باید مبانی مکتبی و اخلاقی در سیاست مدنی، نقش فعالی داشته باشد و در عین حال، دولت در نظام اسلامی غایتمند و دارای هدف‌های والاست. این رویکرد مکتبی دولت اسلامی، منجر به جلوگیری از مناسبات استثماری در جامعه، زیست مؤمنانه کارگزاران و تصحیح روابط بین‌المللی دولت اسلامی درخصوص مصالح جهان

شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر

اسلام می‌شود. علامه شهید صدر با هوشمندی و نبوغی ویژه، به طرح نظریه استخلاف، استثمان و استثمام می‌پردازد و نقش انسان مسلمان متعهد را در مشروعیت‌دهی به حکومت تبیین و ساختار حکومت اسلامی را برمبنای خرد جمعی و مشورت مؤمنانه مهندسی می‌کند.»

همان تارنما در مقالی دیگر، محتوای اثر را به ترتیب پی آمده تشریح ساخته است: «شهید صدر را می‌توان از جمله متفکران مسلمانی دانست که به اندیشه جمهوری اسلامی اعتقاد راسخ داشت. نظام جمهوری اسلامی نیز در مبنای مشروعیت، ساختار تقسیم قدرت، تدوین قانون اساسی، نظام اقتصادی و... بهره فراوانی از اندیشه این عالم فرهیخته جهان اسلام برده است. با توجه به جهان شمولی و اهمیت اندیشه‌های شهید صدر برای جهان اسلام و به ویژه جامعه علمی ایران، در این کتاب سعی شده تا اندیشه سیاسی این متفکر شیعه در باب دولت مطلوب، مورد مداقه قرار گیرد و از آنجا که نظریه دولت و مختصات آن، یکی از وجوه مهم اندیشه شهید صدر محسوب می‌شود، پرداختن به این موضوع از حیث نظری و عملی بسیار اهمیت دارد. این تحقیق به خواننده کمک خواهد کرد تا رویکرد انتقادی دولت در اسلام را نسبت به نظریات لیبرالیستی و مارکسیستی تمیز داده و درک کند. کتاب شامل بر سه فصل است، فصل نخست نظریه دولت در تقریرات شهید صدر را بررسی می‌کند. عنوان فصل دوم، مختصات دولت در اندیشه شهید صدر است و فصل سوم و پایانی، ارکان دولت مطلوب در اندیشه سیاسی شهید صدر را مورد مداقه قرار می‌دهد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: به نظر شهید صدر در عصر غیبت معصوم، مرجعیت صالح باید مترصد دولت‌سازی براساس احکام و مبانی اسلامی باشد. فقیهان مسلمان و نخبه که علمای شریعت هستند، رهبری مبارزه علیه ظلم و استثمار را بر عهده بگیرند و پس از براندازی طاغوت، حکومت صالحان را تشکیل دهند. آنها نماینده هیچ طبقه اجتماعی خاصی نیستند، بلکه ضمیر امت و توده مظلوم خود هستند...»

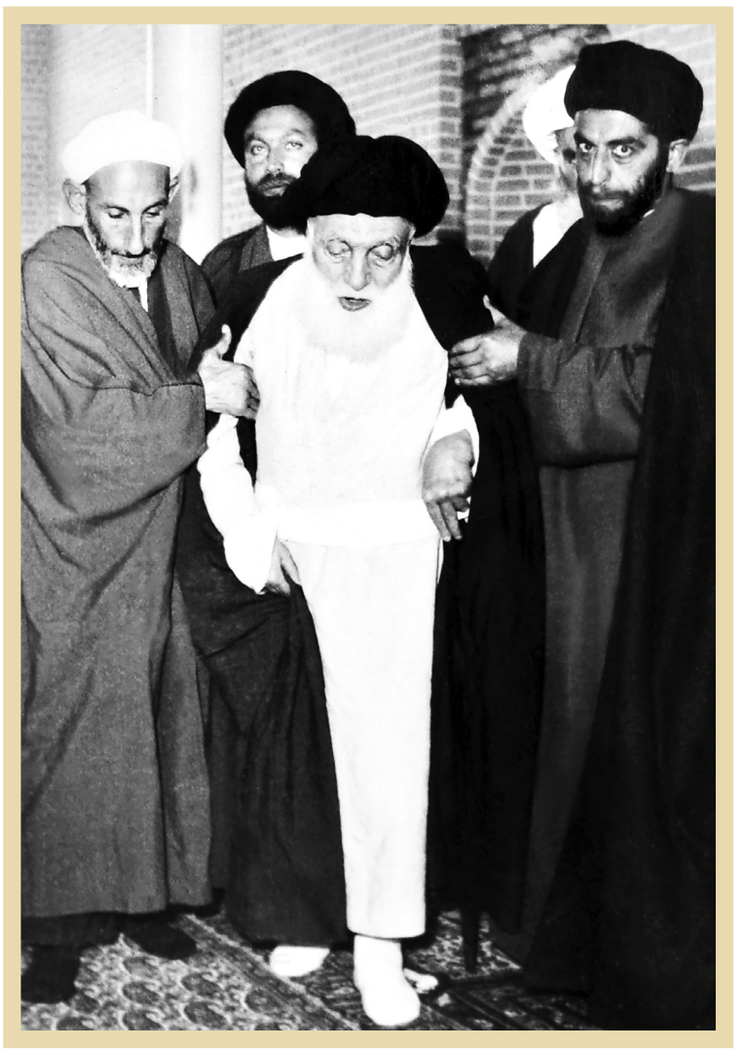

دهه ۳۰. آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی در حاشیه یکی از بازدیدها

آیت‌الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۴۴ قمری و حین بازگشت از حج، در مرز ایران دستگیر و به تهران منتقل شدند و حدود ۱۰۰ روز، در زندان رضاخان بازداشت بودند. پس از پایان دوره بازداشت، ایشان را از بازگشت به بروجرد منع کردند. از اینرو ایشان به مشهد عزیمت کردند و حدود ۱۱ ماه در آنجا بودند و درس خود را شروع کردند. هرچند آیت‌الله بروجردی قصد ماندن داشتند، ولی قضایایی در این شهر اتفاق می‌افتد که شهربانی ایشان را مجبور می‌کند از مشهد بیرون بروند. در نتیجه ایشان به قم مشرف می‌شوند و حدود هفت ماه آنجا می‌مانند و درس خود را شروع می‌کنند

منش سیاسی آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی بروجردی در آیینه روایت‌ها

جنازه رضاشاه هم با اراده آیت‌الله طرد شد!

■ **نیما احمدپور**

انتشار مقالی که در پی می‌آید، دو مناسبت دارد؛ نخست عبور از سالگرد رحلت زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و دیگری سالروز مواجهه قاطع ایشان با فرقه بهائیت در ماه رمضان ۱۳۳۴. هم از این روی در این تحقیق و به مدد خاطرات شاگردان و نزدیکان آن بزرگ، به بازخوانی منش سیاسی ایشان دست زده‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **پیشینه حضور آیت‌الله در قم**

زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی بروجردی پیش از واپسین هجرت به شهر قم، در نوبتی دیگر نیز در این شهر اقامت گزیده و به تربیت فضلا و طلاب اشتغال ورزیده بود. از آنجا که این رویداد با مقولات سیاسی نیز پیوند دارد، بازخوانی آن در آغاز این مقال به هنگام به نظر می‌آید. در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این‌باره آمده است:

«آیت‌الله بروجردی پیش از سال ۱۳۶۴ قمری یکبار نیز به قم آمده بودند، بدین شرح که ایشان در سال ۱۳۴۴ و حین بازگشت از حج، در مرز ایران دستگیر و به تهران منتقل شدند و حدود ۱۰۰روز در زندان رضاخان بازداشت بودند. پس از پایان دوره بازداشت، ایشان را از بازگشت به بروجرد منع کردند. از اینرو ایشان به مشهد مشرف شدند و حدود ۱۱ ماه در آنجا بودند و درس خود را شروع کردند. هرچند آیت‌الله بروجردی قصد ماندن داشتند، ولی قضایایی در مشهد اتفاق می‌افتد که شهربانی ایشان را مجبور می‌کند از مشهد بیرون برود. در نتیجه ایشان به قم مشرف می‌شوند و حدود هفت ماه در آنجا می‌مانند و درس خود را شروع می‌کنند. در قم نیز مسائلی پیش می‌آید و براساس مدارکی که موجود است، دست‌هایی در کار بود که ایشان را مجبور می‌کند تا به بروجرد برگردند. به همین دلیل، ایشان به بروجرد برمی‌گردند و تا سال ۱۳۶۴ قمری که دوباره به قم می‌آیند، در آنجا می‌مانند. آنچه موجب هجرت آیت‌الله بروجردی به قم شد، درخواست مکرر علما و مراجع قم بود. خود آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند از همان زمانی که در بروجرد بودم، اَعلام قم از جمله مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مرا به حضور در قم دعوت می‌کردند. درخواست علما، ابتدا به‌وسیله مرحوم آیت‌الله سیدصدرالدین صدر شروع شد. ایشان بسیار تلاش کردند که بعد از درگذشت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله بروجردی به قم بیایند. پس از آن، هنگامی که آیت‌الله بروجردی به دلیل بیماری در شهرری بستری بودند، امام‌خمینی، آیت‌الله حائری، آیت‌الله داماد و... برای عزیمت ایشان به قم بسیار تلاش کردند و در نتیجه این تلاش‌ها، ایشان پس از بهبودی به قم آمدند و ۱۷ سال در آنجا اقامت داشتند. دو سال اول حضور ایشان در قم، مصادف بود با مرجعیت اعلای آیت‌الله حاج سیدابوالحسن اصفهانی. پس از رحلت ایشان آیت‌الله بروجردی به مدت ۱۵ سال، مرجعیت عامه شیعه را در اختیار داشتند...»

■ **حاشیه‌های ملاقات رضاخان با آیت‌الله**

از جمله عالمانی که در دوره سلطنت رضاخان، به اعتراض و ایستادگی در برابر وی مبادرت ورزیدند، آیت‌الله العظمی بروجردی بود. به واقع قزاق از پشتوانه مردمی آیت‌الله در لرستان آگاه بود و همین امر، مانع از آن شد تا بتواند در برابر ایشان، به اقدامی تند دست بزند. زنده‌یاد آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، در این فقره معتقد است:

«یکبار آیت‌الله بروجردی در بازگشت از سفر حج، مجبور به عبور از کردستان گردید. درست در همان زمان، رضاشاه نیز در آنجا بود. رضاشاه از ایشان خیلی عصبانی بود، اما چون از میزان نفوذ این مرجع آگاه بود، سعی کرد سبب تحریک مردم لرستان نشود. رضاشاه ترتیب ملاقاتی را داد و سعی کرد تا به گونه‌ای با ایشان برخورد و این روحانی عظیم‌الشأن را خفیف و تحقیر کند. در محل ملاقات، یک صندلی قرار دادند. آیت‌الله بروجردی زودتر آمد و نشست. همه فکر می‌کردند با آمدن رضاخان، ایشان از صندلی بلند می‌شود و به جای او، رضاخان بر صندلی خواهد نشست. به این ترتیب، آیت‌الله بروجردی مجبور خواهد شد، سرپا بایستد. با آمدن رضاشاه، مرجع بزرگ هیچ حرکتی نکرد، بنابراین رضاشاه جفت آیت‌الله بروجردی نشست و به این ترتیب عزت رضاشاه، مبدل به ذلت شد...»

■ **بازسازی حوزه قم، براساس روشن‌بینی و آینده‌نگری**

بی‌تردید نقشی که حوزه قم در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ آفرید، معلول تلاشی بود که آیت‌الله‌العظمی بروجردی برای بازپروری آن مبذول داشت. در دوران مرجعیت آن عالم پرآوازه، طلاب به بسا معارف نوین مجهز گشتند و در تحولات بعدی نقشی مهم ایفا کردند. زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در خاطرات خویش آورده است:

«مرحوم آیت‌الله بروجردی، نقش فراوانی در بازسازی حوزه علمیه قم پس از رضاخان داشت. واقعاً ایشان مؤسس و مبدع حوزه بودند. بعد از اینکه مرحوم آیت‌الله حائری آمدند و حوزه را تأسیس کردند و بعد هم رضاخان حوزه را تقریباً متلاشی کرد، با اقدامات ایشان بود که حوزه حیات مجددی پیدا کرد. واقعاً فضلایی که با ایشان بودند، چه آن دسته که از بروجرد آمدند و چه فضلایی که بعد دور ایشان جمع شدند، یا آنهایی که در قم بودند، تمام اینها مجموعه‌ای بودند که بر محور مرحوم‌آیت الله بروجردی گرد آمدند. حضور ایشان در حوزه با آن موقعیتی که دستگاه هم روی ایشان حساب می‌کرد، نفوذی که در میان مردم ایران مخصوصاً عشایر لرستان داشت، وجاهت و جاذبه علمی ایشان که از اکناف و اطراف، بزرگان و فضلا را جمع می‌کرد، تمام اینها موجب می‌شد که بگوییم واقعاً حوزه علمیه قم را ایشان احیا و زنده کردند. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم حرکت اسلامی و شیعی و انقلابی را در سده اخیر ریشه‌یابی کنیم، باید اصلش را به ایشان نسبت بدهیم. اگرچه هر کسی در مرحله‌ای کار مبارزه با رژیم را شروع کرده، اما اساس و بنیان را ایشان ریخته است. با اینکه ایشان فقیهی بودند که در محیط سنتی و مذهبی بزرگ شده بودند، ولی بسیار روشن‌فکر، واقع‌بین و آینده‌نگر بودند. ما در همان دوره‌ای که درس فقه و اصول و درس خارج می‌خواندیم، به تشویق ایشان برای خواندن درس‌های جدید به تهران آمدیم. من و برخی دوستان، تقریباً سه سال تابستان‌ها در تهران به معلومات جدید و زبان خارجی مجهز شدیم و این دوره را به دستور ایشان، در مدرسه علوی گذاراندیم. آن زمان آیت‌الله بروجردی با مرحوم علامه کرباسچیان و اشخاصی که در مؤسسه مدرسه‌علوی بودند، ارتباط داشتند و آنها را تأیید می‌کردند. یکی از دلایل آیت‌الله بروجردی مبنی بر تشویق ما برای یادگیری فنون جدید این بود که ما باید برای تبلیغ به خارج از کشور برویم، بنابراین لازم بود که با معلوماتی متناسب، از جمله زبان انگلیسی آشنا شویم. در آن زمان در قم وضعیت به گونه‌ای بود که هرکس انگلیسی می‌خواند و درصدد یاد گرفتن این زبان بود، می‌گفتند این طلبه نیست و از زی طلبگی خارج شده و می‌خواهد دانشگاهی بشود! اما ایشان به این حرف‌ها گوش نمی‌کرد و اصرار بر این داشت که طلبه‌ها برای تبلیغ باید به خارج بروند و شرط لازم این کار یادگیری زبان خارجی است که این نشانه روشن بینی ایشان نسبت به گسترش اسلام بود که اسلام نباید فقط در قم و در حوزه‌ها بماند...»

■ **تصمیم به مهاجرت از قم، در اعتراض به پهلوی دوم**

شیوه‌های اعتراضی آیت‌الله در دوران مرجعیت، اما متنوع بود. او در یک نوبت تصمیم گرفت تا در اعتراض به سیاست‌های پهلوی دوم، کشور را ترک گوید و به نجف مهاجرت نماید، امری که نگرانی شدید رژیم را برانگیخت. این ماجرا به ترتیب پی آمده، در خاطرات زنده‌یاد آیت‌الله محمد یزدی بازتاب یافته است:

«بنده شاهد و ناظر بودم که مرحوم آیت‌الله بروجردی، در یک مقطع تصمیم گرفتند که از حوزه علمیه قم، به عنوان مقابله با حکومت وقت خارج شوند. وقتی این خبر در میان مقلدین آیت‌الله بروجردی و دیگر علما و مردم عادی پیچید که آقای بروجردی برای اعتراض به شاه می‌خواهند از قم خارج شوند، ولوله عجیبی در میان مردم و حوزه به وجود آمد. در این حال حکومت وقت برای خنثی کردن این حرکت، وارد عمل شد و پس از رایزنی‌های مخصوصی که زمان زیادی را هم به خود اختصاص نداد، مرحوم آیت‌الله بروجردی از تصمیم خود منصرف شدند. این انصراف از سوی نسل جوان که از شور و هیجان خاصی برخوردار بودند، مورد اعتراض قرار گرفت. بنده خود که به دلیل جوانی و شادابی، در مباحث سیاسی حضور فعال داشتم و به ظواهر بیشتر از ریشه‌ها توجه می‌کردم، می‌گفتم اگر آقای بروجردی در مقابل رژیم ایستادگی می‌کردند، بهتر بود و به‌طور حتم به شکست و تسلیم رژیم می‌انجامید و روحانیت اقتدار بیشتری می‌یافت... طلاب و فضلایی که در آن مقطع از نظر سنی بزرگ‌تر از ما بودند، تحلیل دیگری داشتند و می‌گفتند همین مقدار که آقای بروجردی به رژیم اولتیماتوم داده‌اند، کافی است. ایشان در واقع رژیم را به این نکته متوجه کردند که می‌توان به آسانی مملکت را به آشوب کشید و برای مدت کوتاهی، اداره کشور را با اشکال مواجه کرد...»

■ **در تشییع رضاخان، هیچ طلبه‌ای بیرون نرود**

نفرت آیت‌الله العظمی بروجردی از عملکرد رضاخان، یک بار نیز در دوره مرجعیت وی عیان گشت. آنگاه که فرستادگان شاه، با پاسخ منفی آن مرجع بزرگ در برابر درخواست اقامه نماز بر پیکر قزاق، مواجه شدند و دست خالی به تهران برگشتند. زنده‌یاد آیت‌الله سیدجواد علم‌الهدی، ماجرا را به شرح ذیل بازگفته است:

«شاه دو مرتبه، افرادی را برای ملاقات با استاد آیت‌الله بروجردی فرستاد. یک دفعه برای جنازه پدرش بود. شاهد عینی این ملاقات، آمیرزا ابوالحسن - که همه کاره بیت آقای بروجردی بود- برای ما نقل کرد که فرستادگان شاه گفتند اعلی حضرت همایونی سلام رساندند و گفتند که فردا جنازه پدرم از جزیره موریس می‌آید و شما بر او نماز بخوانید! آقا اول نشنیدند، اما این پنج، شش نفر از طرف شاه دوباره این پیغام را دادند و بلندتر گفتند. آقا فرمودند تشریف ببرید، من کارهای او را هیچ فراموش نکردم، می‌گویم بلند شوید و تشریف ببرید. آنها عقب عقب رفتند و یکی از آنها که تولیت آستان حضرت معصومه را داشت، گفت حضرت آیت‌الله، ما به اعلی حضرت قول دادیم که شما نماز می‌خوانید. آقا فرمودند من به شما گفتم تشریف ببرید، تشریف ببرید. رفتند منزل آیت‌الله حجت و این تقاضا را تکرار کردند. آیت الله حجت فرموده بود سبحان‌الله! مرجع بزرگ آقای بروجردی هستند، ایشان نماز بیایند ما هم می‌آییم، ایشان نیایند ما نخواهیم آمد! بعد رفتند خدمت آیت‌الله صدر؛ آیت‌الله صدر به‌خاطر اینکه فجایع رضا شاه را در ماجرای مسجد گوهرشاد دیده بود، با صدای بلند فرمودند کسی کارهای او را فراموش نکرده است، من نماز نخواهم آمد و اول مخالف هم من هستم و مخالفت هم خواهیم کرد. فرستادگان شاه، نزد آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری هم رفتند. آیت‌الله خوانساری پیشکارش را صدا کرد و گفت بیا به این آقا بگو برود بیرون! آیت‌الله بروجردی امر کردند که در روز تشییع جنازه رضاشاه حوزه و مدرسه تعطیل است، درهای مدرسه فیضیه را بستند و گفتند هیچ کس حق ندارد بیرون بیاید! ما جوان‌ها به بالای پشت‌بام رفتیم و دیدیم که چند نظامی و سرباز تابوتی را به حرم بردند و زیارتی کردند و رفتند! در روز تشییع جنازه رضاشاه در قم، هیچ‌کس بیرون نیامد. ما بالای پشت‌بام مدرسه فیضیه نگاه می‌کردیم که عده‌ای نظامی آمدند و به حرم بردند و دوباره باز آوردند و آنجا جنازه را سوار ماشین کردند و به تهران بردند. هیچ‌کس هم نماز نخواند...»

■ **اگر انگلستان به ایران تجاوز کند، همه باید متفقاً در برابر آن ایستادگی کنند**

بخشی از دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی، با رویداد تاریخی نهضت ملی ایران همزمان گشته بود. مرجع اعلا اگرچه اعتقاد داشت: «من در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی کنم، وارد نمی‌شوم. این قضیه ملی شدن نفت را نمی‌دانم چیست؟ چه خواهد شد؟ و آینده در دست چه کسی خواهد بود؟ البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند، چراکه اگر این حرکت ناکام بماند، در تاریخ ایران ضبط می‌شود که روحانیت سبب این کار شد، لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند...»

با این همه شواهدی در دست است که آیت‌الله در ادوار دشوار این نهضت، با پیام‌های خصوصی و حتی تهدیدات خویش به آن مدد می‌رساند. لویی هندرسن سفیر وقت امریکا در ایران، در این موضوع اشارتی جالب دارد: «گفت‌وگوی دیروز من، تنها با شاه بیش از یک ساعت طول کشید... در طول بعدازظهر، پیکی با پیامی از جانب [آیت‌الله] بروجردی با نفوذترین روحانی در ایران نزد مصدق آمده بود. متن پیام این بود که با توجه به تهدیدات انگلستان، اگر این کشور به ایران تجاوز کند، همه ایرانیان باید متفقاً در برابر آن ایستادگی کنند و جبهه‌ای مستحکم تشکیل دهند. این پیام از جانب چنان روحانی بلند پایه‌ای اهمیت فراوانی داشت. این یعنی محافل مذهبی به طور کلی مخالف عوام فریبی به شمار می‌آمدند، دستکم در مسئله نفت به اتحاد با دولت اقدام کرده بودند...»

■ **کمک مالی و مخفیانه آیت‌الله به فداییان اسلام**

در باب نسبت آیت‌الله العظمی بروجردی با جمعیت فداییان اسلام، تاکنون فراوان سخن رفته است و دامنه نفی و اثبات‌ها در این‌باره، همچنان ادامه دارد. با این همه زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی مجتهدزاده، در این‌باره به نقل نکاتی پرداخته که کمتر در این‌باره بیان یا بازگو شده است:

«آقای بروجردی مخفیانه برای فداییان اسلام پول می‌فرستاد، آنها هیچ منبع درآمدی نداشتند. من زندگی اینها [فدائیان] را می‌دیدم. اینها چیزی نداشتند. در دولاب زندگی می‌کردند. یک خانه‌ای چهار تا اتاق بود، دو تا پایین دو تا بالا. در یک اتاق مرحوم نواب با همسرش بود، در یک اتاق واحدی زندگی می‌کرد، یک اتاق خلیل طهماسبی بود و در یک اتاقش هم سیدمحمد [واحدی] و مظفر [ذوالقدر] زندگی می‌کردند. یعنی چهار تا اتاق را اینطوری تقسیم کرده و وضع مالی آنها هیچ خوب نبود. خیلی هم فقیرانه اداره می‌شدند. اینها بهترین غذایشان پلو عدس بود، ولی مرحوم آقای بروجردی به اینها کمک می‌کرد، این یک واقعیت است، یعنی اینطوری که شایع است، آقای بروجردی میانه‌اش با فداییان اسلام بد نبود، مخفیانه به اینها وجوهات می‌فرستاد و کمک مالی می‌داد. در جریان شهادت مرحوم نواب هم آقای بروجردی سفارش فرستاد. نقل می‌کنند که سفارش را دیر فرستاد، ولی ممکن است که دیر هم نفرستاده باشد، ولی آنها اعتنا نکردند. دو تا مطلب هست؛ یک مطلب اینکه من در رساندن پیام کوتاهی می‌کنم، یا طرف سیاستش اقتضا می‌کند که بگوید به دست ما دیر رسید، چون دستگاه شاه اینطوری بود، می‌خواست قضیه را توجیه کند و ضمناً آقا را مأیوس هم نکند، لذا می‌گفت دیر رسیده است...»

■ **امام‌خمینی در قامت مشاور ارشد آیت‌الله بروجردی**

به شهادت اسناد امام‌خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نقش مهمی در هجرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی به قم و تحقق مرجعیت اعلای ایشان داشت. ایشان از آن پس در صورت لزوم، در قامت مشاور ارشد آیت‌الله ظاهر می‌شد و به ایفای نقش می‌پرداخت. چنانکه مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعباس مهری خاطر نشان ساخته است:

«روزی در محضر آیت‌الله بروجردی بودم که نماینده‌ای از طرف دولت به حضور ایشان آمد تا موافقت او را با موضوعی که دولت در دست اجرا داشت، خواستار شود. آیت‌الله بروجردی فرمودند پاسخ را بعد از مشورت و تبادل‌نظر با بعضی از علما به دولت ابلاغ خواهم کرد. من به فکر افتادم که آقای بروجردی در اینگونه امور با کدام یک از علمای قم مشورت می‌کنند؟ دیری نپایید که دیدم امام‌خمینی بنا به درخواست ایشان به آنجا آمدند و به اتفاق، به اتاق رفتند و به گفت‌وگو نشستند و ساعتی بعد آقای بروجردی نظر خودش را برای دولت فرستادند و همچنین بعضی از افاضل حوزه نجف از مرحوم شیخ محمدتقی بروجردی نقل می‌کردند که مرحوم آیت‌الله بروجردی کراراً می‌فرمود قصد دارم که در موقعیت مناسبی زیر بازوی جوانی را بگیرم که برای اسلام و مسلمین می‌تواند مثمرثمر باشد و اشاره به امام‌خمینی کرده بود...»

بخشی از دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی، با رویداد تاریخی نهضت ملی ایران همزمان گشته بود. مرجع اعلا اعتقاد داشت: «من در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی کنم، وارد نمی‌شوم. این قضیه ملی‌شدن نفت را نمی‌دانم چیست؟ چه خواهد شد؟ و آینده در دست چه کسی خواهد بود؟ البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند، چراکه اگر این حرکت ناکام بماند، در تاریخ ایران ضبط می‌شود که روحانیت سبب این کار شد...»

فروردین ۱۳۴۰. آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی بروجردی در واپسین روزهای حیات